

بازتاب

حمله به مترجم به بهانه نقد ترجمه

مسعود خوشای

اثر وقتی چشم به عنوان «نقد ترجمه نظریه رمان، انگلور لکاج ، ترجمه حسن مرتضوی» در صفحه اندیشه روزنامه «شرق» در تاریخ ۹۷/۲/۱۵ افتاد، خوشحال شدم که یک مترجم اثری از مترجم دیگری را که نسلی با او فاصله دارد، نقد کرده است و از این رهگذر چه بسیار خواهم آموخت، ولی ستون اول از هشت ستون وسط روزنامه را که خواندم متوجه شدم هدف نقد اثر نیست بلکه، به سیاق مالوف، منکوب‌کردن مترجم اثر است. ناقد به‌زم خود هر لغزشی، بی‌دقتی‌ای، خطای بخشودنی‌ای، بی‌ذوقی و شتاب‌زدگی را در ردیف خطایی نابخشودنی، پاراگرافی مغلول، جمله‌ای عجیب و مخدوش، انواع اغلاط، قرار داده همگی را با یک چوب نواخته است. از زیروم کار ترجمه اطلاع دقیقی ندارم، ولی در این حد می‌دانم وقتی مترجمی اظهار می‌کند، مبانی ترجمه نسخه فرانسوی اثر است که با نسخه انگلیسی آن مقایسه شده است، منظور این است ابهاماتی که در متن فرانسه ظاهر می‌شده با مقابله رفع‌ورجوع کرده است. بعید می‌دانم به‌لحاظ اصولی صحیح باشد که کتابی را که از فرانسه ترجمه شده است، با قیاس با ترجمه متن انگلیسی‌اش بتوان محک زد. مترجم در یادداشتش بر کتاب در سال ۱۳۸۱ نوشته در ترجمه اثر به زبان‌های فرانسه و انگلیسی «در مواردی عبارات در دو متن کاملاً با هم متضاد بوده، گاهی جمله‌ای جا افتاده که در ترجمه دیگر آمده و برعکس گاهی نامی به غلط آمده یا اشتباه درج شده، گاهی در درج تاریخ‌ها اشتباهات فاحشی شده و خلاصه خلشکنی دو مترجم چشمگیری و شاید بتوان گفت نادر است». همین‌جا بهتر است تکلیف‌مان را با دو لغت «شلختگی» و «نادر» روشن کنیم؛ نخست، آیا وظیفه مترجم بوده است که ادعایش را برای خواننده ثابت کند یا بذکر موارد چه بسا عدید و فنی او را در جریان بگذارد؟ دوم، با نه با مقایله با متن آلمانی و سایر منابع، اشکالات را در حد تئور بطرف کند و صرفاً بر مجموعه برهشمرده عنوانی بگذارد. مترجم راه دوم را برگزیده: عنوان انتخابی: «شلختگی چشمگیر و شاید نادر…» و بدین ترتیب قریب ۱۸سال پیش همین‌جا بزرگ‌ترین اشتباه را مرتکب شده است و سزاوار این بوده یا ناقد فعلی مشورت می‌کرده و عبارت بهتری برای بی‌توجهی‌های دو مترجم انتخاب می‌کرده تا چنین سخت‌مورد شماتت ناقد قسم‌خورده به اعتبار مترجم انگلیسی اثر نمی‌گرفت و مهم‌تر از آن علت‌العلل این جرم سنگین در تعجیل وی در امر ترجمه ارزیابی نمی‌شد و بدتر از همه ناقد یا را فراتر از این نمی‌گذاشت که در تجسّش علت این شتاب‌زدگی را «عزم جزم مترجمی برای به‌پایان رساندن و به‌بازارساندن کتاب» قلمداد نماید. از ناقد انتظار می‌رود که به نقد اثر بپردازد و نه با نیت‌خوانی و گمانه‌های واهی به «نقد» مترجم. اینکه او شتاب‌زده کار می‌کند، انگیزه‌اش به پایان رساندن کتاب است به‌منظور عرضه به بازار یا هر چیز دیگر… نه با نقد نه به هیچ اجدالتاسی مربوط نیست. به‌ویژه که نام نوشته «نقد کتاب» است. قصد نکارش این متن در درجه اول اشاره به این نکته مهم است. در فضای فرهنگی موجود جامعه ما، اشاعه صحیح روش گفت‌وگو و گفت‌مان والاترین ضرورت‌هاست، چه و راست به یک مترجم انگ شلختگی‌دن، او را به بی‌دقتی، شتاب‌زدگی، بی‌ذوقی و حتی غلط‌خوانی متهم‌کردن فاصله‌گرفتن از نقد اثر و هدایت بحث به سمت مجادلات شخصی است.

انتظار این است با پرداختن به اصل موضوع به دور از هرگونه حاشیه‌روی به بهترین وجهی نحوه گفت‌وگو و گفت‌مان صحیح آموزش داده شود که جامعه سخت محتاج آن است. با اینکه متنی دشوار ترجمه شده است و در مواردی احتمالاً اشتباهی رخ داده می‌توان به نحوی بسیار شایسته برخورد کرد و نواقص احتمالی را گوشزد کرد تا اگر مقبول افتد، در چاپ‌های بعدی منظور شوند. در ترجمه مثل سایر امور دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. بابک احمدی بر این باور است که ترجمه بد به‌تر از ترجمه‌نکردن است، مترجم کهپنهانکاری چون منوچهر بدیعی بر این باور است که «ترجمه نوعی بازی است و مثل هر بازی دیگری قواعد خودش را دارد، اما در هر حال بیوده است. هدفی ندارد که به آن برسد. به یک معنا محال است. آرزوست و واقعیت ندارد.» (مجله سینما و ادبیات، شماره ۲۲، ص ۱۱۸) آن وقت جناب ناقد در گوش خواننده زرمزه می‌کند مترجم مذکور قابل اعتماد نیست، با شلختگی و شتاب‌زدگی آثاری ترجمه می‌کند به‌منظور «به‌بازارساندن کتاب». پرکاری و سرعت عمل یکی را حمل بر شتاب‌زدگی و کم‌کاری و تاخیر دیگری را حمل بر دقت معرفی‌کردن کهپنهان‌روایی است به قدمت تاریخ کتابت. همین‌جا معنای جمله تأمل‌برانگیز گونه را یادآوری می‌کنم که: «در برابر خضال نیک و رشک‌برانگیز دیگری، علاچی جز دوست‌داشتن (او) نیست» (ماکس شلر، کین‌توزی، ترجمه صالح نجفی، جواد گنجی، نشر ثالث، ۱۳۸۸، ص ۴۸). در حاشیه‌ی جا دارد به دو نکته دیگر اشاره کنم: ناقد به مترجم قاعده‌ای را گوشزد می‌کند و آن اینکه برای نجات رساله لکاج از دست مترجمان باید «نامه‌ای یا مقاله‌ای» می‌نوشته و آنها را از شلختگی‌شان مطلع می‌کرد. به نظر نمی‌رسد احتیاج به این توصیه می‌بود. نامه‌نوشتن‌ان پیش‌کش.تحت عنوان مقاله فحش‌نامه نصب کسی نفرمایید کافی است. ... و دیگری وقتی کتاب «ظلمت در نیمروز» اثر آرتور کوستلر توسط خانم مژده دقیقی منتشر شد، با توجه به اینکه قبلاً چهار بار ترجمه شده بود، از مترجم بسیار سپاسگزار شدم.

شلومو سند با تردید در ریشه قومی هویت یهودی باعث عصبانیت بسیاری از یهودیان شده. نوشته زیر حاصل دیدار رافائل پِر، خبرنگار گاردین، با او در پاریس است.

شلومو سند انگشتان ششش را به هم فشار می‌دهد، کف دستانش را رو به‌بیرون می‌گیرد و انگشتانش را مثل شاخه‌های یک شمع‌دان باز می‌کند؛ «اگه بتونی تصورش کنی…»، هوای بالای سر میز ما از قرار هوای مدیترانه‌ای اواخر سال است. دست‌های سند به دو مذهب توحیدی یهودیت و مسیحیت می‌ماند [کنایه از منورا یا شمع‌دان هفت‌شاخه یهودیت]. دست‌هایش را از هم باز می‌کند و می‌گوید «دو نوع یهودیت داریم: یکی مسیحیت و دیگری نوعی از یهودیت که آغازش برمی‌گردد به بسته‌شدن مذهب یهود به دلیل موفقیت مسیحیت».

انگشتان دست راستش تبدیل به مشت می‌شود؛ «تصوری که ما امروز از یهودیت داریم به سبب این بسته‌بودن است، به سبب ترس؛ به سبب شرایطی که بر یهودیت تحمیل می‌شد اگر قرار بر این بود که تحت عنوان مسیحیت به حیات خود ادامه دهد». تصویر یک دانشگاهی میان‌سال را با ریش منظم، بیراهه تیره یقه‌اسکی و عینکی قاب‌فلزی که با قهوه‌اش در کافه‌ای در پاریس رُز می‌رود، به‌سختی می‌توان تصویری جنجالی دانست. ولی این ادواطوارها ششیداً ویرانگر است. سندی استاد دانشگاه تل‌آویو و نویسنده کتاب «اختراع قوم یهود» است. کتاب زلزله‌افکنش بنیان باور به پیوند تاریخی میان یهودیت و اسرائیل را به لرزه افکند.

دست‌های سند در حال رسم این امر است که چگونه اکثر یهودیان نوادگان گروندگان به آیین یهودیت‌اند، یعنی کسانی که حتی پیشانی به سرزمین مقدس نرسیده‌اند. این امر برای بسیاری از یهودیان کمی شگفت‌آور است و برای صهیونیسم، یعنی ایدئولوژی ملی اسرائیل، توهینی سهمناک تلقی می‌شود. کابینه نوین اسرائیل بر مبنای این باور بنا شده که «قوم یهود» ملتی یکپارچه است که در عهد عتیق بنا شده، بعدها به وسیله رومیان از هم پاشیده شده، به مدت دو هزار سال در تبعید به سر برده و سپس به ارض موعود بازگشته. اما مطابق نظر سند، تبعیدی در کار نبوده و همان‌گونه که او با تحلیل‌های تاریخی و باستان‌شناختی دقیق در جست‌وجوی اثبات این امر است، امروزه صحبت‌کردن از «قوم اسرائیل» بی‌معناست. دست‌کم اگر منظورمان از این عبارت یهودیان باشند، آنها تبعید نشدنند. نمی‌توان بنیادی‌تر از این ایده کابینه جدید یهودی در مکان سرزمین باستانی یهودیه را زیر سؤال برد. باین‌حال، کتاب در اسرائیل در زمره کتب پر فروش قرار گرفت و در سراسر جهان هم انتشار یافت. در فرانسه نیز جایزه ادبی معتبری گرفت. اما واکنش جامعه یهودی در اسرائیل خصمانه، یا به گفته خودش «هستریک» بود.

رفتا رستا، چه در نوشته‌هایش و چه از نظر شخصی، بیشتر مضطرب است تا جدلی؛ رفتاری

اندیشه

شلومو سند: دشمن قوم یهود؟

ترجمه: امیررضا گلایی



خشک و جدی که در آن از طعنه و زخم‌زبان خبری نیست. او حواسش به جنجالی‌بودن موضوع هست؛ «بعد از سال‌ها و سال‌ها استفاده از عباراتی مثل «قوم یهود» و «ملت چهارهزارساله یهودی»؛ برای آنها خیلی هم راحت نیست که کتابی مثل کتاب مرا پذیرا باشند».

از نظر مخالفان سند، این کتاب حمله‌ای است علیه هویت یهودی و مشروعیت اسرائیل. اما به نظر او قضیه برعکس است: این کتاب تلاشی است برای نجات‌دادن هویت یهودی–اسرائیلی از دست مغایر فکری و رستگارکردن جامعه اسرائیل از طریق عقل‌گرایی سکولار. «این کتاب را به دو قصد نوشتم. اول اینکه به عنوان یک اسرائیلی هدفم دموکراتیک‌کردن کابینه و تبدیل آن به یک جمهوری واقعی بود. دوم اینکه این کتاب را علیه ذات‌گرایی یهودی نوشتم».

سند توضیح می‌دهد که یهودیت نوین تمایل دارد مبنای ایمان را قومیت مشترک بداند؛ «این کار خطرناکی است و بسترساز رشد یهودستیزی است. تلاش من عادی‌سازی حضور یهودیان در تاریخ و زندگی معاصر است». این به معنی شکستن تصویر خودساخته یهودی از بقااست. تصویر قومی که در مقابل هزاران سال آزار و اذیت ایستادند و با درون‌گرایی فرهنگی و دینی به تغییر دین تن ندادند.

مطابق بررسی‌های سند، یهودیت اولیه پیشروی هنر تغییر کیش بود. مسیحیت برای گسترش سریع خود بایست از توسعه اولیه یهودیت استفاده می‌کرد. بعدها حول‌وحوش اواخر قرن هشتم در پادشاهی خزرها در منطقه دریای سیاه یک تغییر کیش بزرگ جدید اتفاق افتاد. سردرمداران خزرها به عنوان شکلی از بی‌طرفی دیپلماتیک در درگیری‌های اطرافشان بین مسلمانان و مسیحیان به آیین یهودیت گرویدند. این تغییر کیش به تدریج در بین مردمانی با زمینه‌های قومی مختلط رواج یافت.



اختراع قوم یهود

شلومو سند

ترجمه: احمد علیقلیان

نشر نو

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

فصل اول «خاستگاه‌های توتالیتاریسم» منتشر شد

فهم جریان یهودستیزی در تاریخ

بخش اول آمده، این نیست که تاریخ همچنان نانوشته یهودی‌ستیزی یا

تاریخ جدید امپریالیسم را بنویسد؛ بلکه به دنبال روایت‌هایی است که فقط آنچه را در پایان سرنوشت‌ساز شد، در سیر تحولات برجسته می‌کند و برای تحلیل بخش سوم کتاب اجتناب‌ناپذیر است.

به گفته آرنِت، نمی‌توان «یهودی‌ستیزی» را با «یهودی‌بازی» یکی گرفت. او یهودی‌ستیزی را نوعی ایدئولوژی سکولار قرن نوزدهمی می‌داند که تا پیش از سال ۱۸۷۰ ناشناخته بود. در نظر او بی‌زاری دینی از قرن نوزدهم در دشمنی متقابل میان عقاید دینی متخاصم ریشه داشت و باید در نسبت یهودی‌ستیزی با یهودی‌بازی مداخله کرد.
که تاریخ یهودی‌ستیزی و نه تاریخ یهودی‌بازی را نمی‌توان از تاریخ دور و دراز پیچیده روابط یهودیان و غیریهودیان در شرایط پراکندگی یهودیان جدا کرد. در نظر آرنِت، اگرچه سراسر قرن نوزدهم کینه‌توزی‌های ضدیهودی در طبقات باسواد بسیار شایع بود، یهودی‌ستیزی به‌عنوان ایدئولوژی به برخی افراد تکرر غیرعادی و به‌خصوص به گروه‌های افراط‌گرای حاشیه‌ای محدود بود.



عناصر و خاستگاه حاکمیت توتالیتَر
(یهودی‌ستیزی)
هانا آرنِت
ترجمه: مهدی تدینی
ناشر: ثالث
قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

تحولات سیاسی قرن بیستم قوم یهود را به کوران رخدادها راند. در نظر آرنِت، مسئله یهود و یهودی‌ستیزی که تا آن زمان از منظر سیاست جهانی پدیدارهای کم‌وبیش حاشیه‌ای بود، ناگهان به کاتالیزوری در فرآیندی تبدیل شد که ابتدا ظهور جنبش نازی و استقرار ساختار سازمانی رایش سوم را به خود دید - جایی که همه باید اثبات می‌کردند یهودی نیستند - بعد جنگی جهانی با قساوتی بی‌هتا و سرانجام در قلب فرهنگ غربی نسل‌کنشی جنایت‌باری را به خود دید که در تاریخ بی‌سابقه بود؛ بنابراین به جای اکتفا به زاری و دادخواهی باید فهمید که ماجرا از چه قرار بوده است. کتاب را می‌توان تلاشی دانست برای

اندیشه

را قطع کند». سند با چشمانی متحیر می‌گوید: «سیمون شاما باید خیلی پررو باشد که در مورد سرزمین آباواجدادی‌اش حرف بزند! خودش نمی‌خواهد بیاید و در این «سرزمین اجدادی» زندگی کند!»

سند لحنی شدیداً گزنده نسبت به اتهامات یهودیانی دارد که جای دیگری به‌جز اسرائیل زندگی می‌کنند و کتابش را ضداسرائیلی می‌خوانند. آنها از جای گرم‌ورن‌مشان در خارج از اسرائیل او را متهم به فتنه‌انگیزی می‌کنند. برخی می‌گویند نظریه او بر آتش یهودستیزی می‌دمد. کمک‌کنندگان مالی خارج از اسرائیل از دانشگاه تل‌آویو خواسته‌اند او را اخراج کند. اما سند با ترک زادگاهش مخالفت خود را با اسرائیل ابراز کرده. او می‌گوید صهیونیست‌ستیز نیست بلکه پسا صهیونیست است؛

پذیرفتن اسرائیل به‌عنوان عملی انجام‌شده و اتفاقی که به‌هرحال افتاده. به‌علاوه علاقه‌اش به بقای دموکراتیک اسرائیل صرفاً در حرف نیست. خانواده خود او آنجا زندگی می‌کنند. صهیونیست‌های خارج از اسرائیل می‌توانند با داشتن شهروندی دوگانه به افسانه یهودی ملیت عهد عتیق بال‌ویر بدهند و پاسپورت کشورهای امرِتر هم در جیب‌شان باشد. وقتی در دعاهایشان به «اسرائیل» و «اورشلیم» اشاره می‌کنند، لزومی ندارد بین استعاره‌های کتاب مقدس و واقعیت سیاسی فرقی قائل شوند. فرقی که بقای اسرائیل به آن وابسته است.

سند می‌گوید، «بسیاری از طرفداران صهیونیسم در لندن و نیویورک واقعا درکی از حس اجدادشان نیست به صهیون ندارند. در ذهن اجداد آنها اسرائیل مهم‌ترین نقطه روی زمین بود، سرزمینی مقدس، نه جایی که به آن مهاجرت کنند». این «اسرائیل» مقصدی متافیزیکی بود که تنها در آخرالزمان می‌شد به آن رسید. اما جامعه مدرن اسرائیل یک تشکیلات سیاسی است که نطفه تصور آن در اواخر قرن نوزدهم بسته شد، و با واقعه هولوکاست به تحقق پیوست، و در سال ۱۹۴۸ تشکیل شد.

اسرائیل جوان است. بسیاری از یهودیان جوان‌بودن را نشانه ضعفش می‌دانند. آنها هرچه بیشتر احساس ناامنی کنند بیشتر به فرمان باستانی تشکیل اسرائیل می‌چسبند. اما بهترین آرزویی که می‌توان برای اسرائیل کرد این است که اعتراف کند ملیتش ساختگی است و حتی بیشتر مدرن شود. به گفته سند، اسرائیل باید خود را اصلاح کند تا به تمام اهالی‌اش تعلق یهودی پیدا کند. چه یهودی باشند و چه عرب. او اعتراف می‌کند که در شرایط امروز این ایده اتوپییایی به نظر می‌رسد. اما گزینه مقابلهش این است که اسرائیل روی آینده‌اش قمار کند. قمارِی بر مبنای تحکیم ایده «قومی» اسطوره‌ای و «سرزمین آباواجدادی‌شان». این یعنی ملی‌گرایی قومی به سبک قرن بیستم. چنین پروژه‌هایی در اغلب موارد به ترازوی ختم شده است.

منبع: گاردین

مروار

اضطراب از جایگاه اجتماعی

● در میان اضطراب‌هایی که ممکن است روزانه تجربه شود، یک اضطراب ظاهرأ همگانی وجود دارد که کمتر به طور مستقیم درباره آن صحبت می‌شود: اضطراب از اینکه دیگران درباره شما چه فکری می‌کنند. به تازگی کتابی از آلن دوباتن ترجمه و منتشر شده که درباره «اضطراب منزلت» است. در نظر دوباتن، اصلا اتفاقی نیست که اولین سوالی که یک فرد جدید از شما می‌پرسد این است که «چه‌کاره‌اید» و پاسخی که دریافت می‌کند تعیین‌کننده میزان تمایلش به ادامه معاشرت با شماست. نگرانی از اینکه دیگران شما را تأیید کنند و بتوانید موقعیتی مناسب بر روی نردبان سلسله‌مراتب اجتماعی داشته باشید چیزی است که دوباتن اضطراب منزلت می‌نامد. خواسته یا ناخواسته نظم حاکم بر زندگی امروز انسان‌ها به‌گونه‌ای است که بیشتر مردم رفتارشان را با دیگران با توجه به جایگاه اجتماعی‌شان تنظیم می‌کنند. از آلن دوباتن پیش از این، کتاب‌های «سیر عشق»، «پروست چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند» و «جستارهایی در باب عشق» به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

دوباتن در این کتاب ریشه‌های اضطراب منزلت را به کمک فاضله، هنرمندان و نویسندگان بررسی می‌کند از پیاده‌های انقلاب فرانسه گرفته تا حسادت مخفیانه افراد به موقعیت دوستان‌شان) و در ادامه به روش‌هایی اشاره می‌کند که انسان‌ها برای غلبه بر نگرانی‌هایشان در مسیر رسیدن به شادی استفاده کرده‌اند. او در این کتاب خواننده را به سیاحتی در تاریخ عقاید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌برد تا مسأله اضطراب منزلت را بررسی کند. دوباتن این پرسش را مطرح می‌کند که آیا زندگی مدرن سبب شادی انسان‌هاست و از خوانندگان می‌خواهد به شرایط زندگی اجداد بدوی‌شان فکر کنند و ببینند آیا آنها خوشحال‌تر بوده‌اند یا شما خوشحال‌ترید. او می‌گوید: «اگر از فکر شکست مضطرب می‌شویم، به این دلیل است که موفقیت تنها محرک واقعی جهان است تا حسن‌نیتش را به ما ارزانی کند. پیوند خانوادگی، دوستی با جدایت، شاید گاهی محرک‌های مادی را غیرضروری جلوه دهند، ولی فقط یک مثبت‌اندیش برای بی‌توجهی‌های بی‌اری تأمین می‌شکند یا رهاایش بر این عوامل تکیه کند. انسان‌ها بدون اینکه دلایل قوی برای لیخنزدن داشته باشند، به ندرت لیخنند می‌زنند». او معتقد است به‌جز در جوامعی که منزلت اجتماعی از بدو تولد تثبیت شده و خون اعلا در رگ‌های افراد جاری است، جایگاه رفیع اجتماعی در دستاورد افراد در زندگی بستگی دارد. در نظر او، چه‌بسا افراد به خاطر شکست یا نداشتن شناخت از خودشان یا اقتصاد جهانی با بدخواهی دیگران شکست بخورند و خود را سرزنش کنند. کتاب در دو بخش اصلی تنظیم شده است. دوباتن در بخش اول علت‌های متلاشدن به اضطراب منزلت را برمی‌شمرد و پیشنهاد می‌کند که تقصیل بررسی می‌کند و در بخش دوم راه‌حل‌هایی برای مقابله با این اضطراب ارائه می‌دهد. او اضطراب منزلت را اینگونه تعریف می‌کند: «نوعی نگرانی که آن قدر مخرب است که می‌تواند ابعاد گسترده‌ای از زندگی ما را نابود کند. نگرانی از اینکه نتوانیم خودمان را با ایده‌آل‌هایی که جامعه برای موفقیت تعیین کرده تطبیق داده و در نتیجه ممکن است شان و احترام خود را از دست بدهیم؛ نگرانی از اینکه رده اجتماعی کنونی‌مان خیلی پایین است یا در شرف سقوط به رده‌ای پایین‌تر هستیم». او عوامل مختلفی را در برانگیختن و تشدید این اضطراب دخیل می‌داند، از جمله پسران، اخراج به دلیل تعدیل نیرو، ترفیع همکاران، بازنستسگی، صحبت با افرادی که در همان زمینه شغلی مشغول به کارند، تصویر افراد برجسته بر روی صفحه روزنامه و موفقیت بزرگتر دوستان. او معتقد است اگر موقعیت افراد بر روی این نردبان این‌قدر اهمیت دارد، دلایلش این است که تصورشان از خودشان تا حد زیادی متکی است به تصویر استثنایی را کنار بگذارد. انسان‌های غیراستثنایی برای اینکه بتوانند خودشان را بپذیرند به نشانه‌های احترام‌آمیزی از سوی جهان متکی‌اند. دوباتن اظهار تأسف می‌کند از اینکه نمی‌توان به این راحتی‌ها به منزلت اجتماعی دست یافت، چه رسد به حفظ آن در طول زندگی. تژ او در کتاب حاضر از این قرار است: ۱) اضطراب منزلت قابلیت پی فوق‌العاده در ایجاد اندوه دارد؛ ۲) عطش شان و منزلت اجتماعی، مانند تمام امیال دیگر، می‌تواند فوایدی داشته باشد؛ افراد را تحریک کند از مهارت‌هایشان استفاده کنند، افراد را به سوی کمال تشویق کند، افراد را از بی‌قاعدگی‌های مخرب برحز می‌دارد و اعضای جامعه را دور سیستم ارزشی مشترکی به هم پیوند می‌دهد؛ ۳) شاید بهترین روش برای بررسی هر وضعیتی صحبت درباره آن و تلاش برای رسیدن به درکی از آن باشد.

اضطراب منزلت

آلن دوباتن

ترجمه: زهرا باختری

ناشر: چترنگ

چاپ اول: ۱۳۹۷

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

